

آشوب‌ساز **سجودی** آشوب‌های دو ماهه اخیر ایران، بسا تحلیلمان وازی که استفاده می‌کنیم، دو مفهوم نوپدید است. البته کشورمان واداشته است. در گفت‌وشنود پی آمده – که آغازین بخش از آن را پیش‌رو دارید– دکتر مظفر نامدار، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران به بیان دیدگاه‌های خویش در این ساره پرداخته است. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید آید.

■ ■ ■

در تاریخ معاصر ایران، آشوب و اغتشاش تا چه حد توانسته است تعیین‌کننده باشد به ویژه در نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم، معمولاً آشوب و اغتشاش، این دو واژی که استفاده می‌کنیم، دو مفهوم نوپدید است. البته نه اینکه در نظام‌های سیاسی گذشته چنین مفهومی نبوده، ولی امروز به شیوه‌ای روشنمند و سیستماتیک اتفاق می‌افتد. به تعبیری می‌گویند این دو واژه برای دنیای مدرن و بیشتر برآمده از دولت‌های جدیدی است که عموماً در غرب تأسیس شده‌اند. چون بخش اعظم این دولت‌ها با مردم رابطه تنگاتنگی ندارند به همین دلیل نمی‌توانند به خوبی خواسته‌های جامعه را تحقق بخشند، بنابراین، نارضایتی‌ها یک بخش از آن به شکل آشوب، اغتشاش و درگیری، خود را نشان می‌دهد. درست می‌فرمایید که در کشور ما هم تقریباً از دوران مشروطه این اتفاق افتاد. چون دولت مشروطه هم به مفهوم سیاسی، یک دولت مدرن به شیوه جدید بود و دولت‌های مدرن، عموماً اراده معطوف به قدرت دارند. به طور طبیعی رابطه بسیاری از این دولت‌ها با ملت‌هایشان گسسته و بریده است. ما از دوران مشروطه که یک نظام سیاسی به شکل جدید و تحت عنوان نظام سیاسی مشروطه سلطنتی در ایران پایه‌ریزی شد، گرفتار همین مسئله بودیم که امروزه از آن تحت عنوان اغتشاش و آشوب یاد می‌شود. شاید به جرئت بتوان گفت یکی از عوامل اصلی شکست جنبش مشروطه در ایران، همین مسئله بود. نهایتاً هم این دولت پس از یک مدت زمان ۱۰ ساله، به کودتای سیاه‌زخان انجامید و دست خارجی‌ها پشت دولت جدید قرار گرفت. در واقع بخش اعظم سقوط دولت مشروطه و وقوع کودتا در ایران به دلیل وجود گروه‌ها و جریان‌هایی بود که در قالب احزاب سیاسی و گروه‌های فشار و ذی‌نفع، که عموماً در دنیای غرب در سیاست تأثیر گذارند، سر و کله‌شان در ایران پیدا شد. این احزاب و گروه‌ها چون به هر دلیل نتوانستند در نظام مشروطه به بعضی از مطامع خود برسند، برای ساقط کردن این نظام، به ایجاد فتنه، شورش و اغتشاش در سطح اجتماعی رو آوردند. انقلاب فرانسه هم همین تپ رفتاری را داشت. انقلاب روسیه هم در حقیقت یک انقلاب ملی بود. فردی به نام الکساندر کرنسکی، ابتدا به عنوان رهبر جنبش ملی این انقلاب را پیروز کرد، ولی جریان‌های کمونیستی و چپ به رهبری لینن، با ایجاد بلوا و آشوب، جامعه را خسته کرده و امنیت را از بین بردند. آنها با این اقدام، عملاً شرایط را برای کودتای کمونیستی فراهم کردند. همین اتفاق در کشور چین هم رخ داد. رهبری انقلاب چین، با سون یات سن بود. سون یات سن، رهبر ملی بود و خسته‌کننده و امنیت را از بین نداشت ولی مانو که آن زمان رهبر کمونیست‌ها بود، با اجرای شیوه ایجاد بلوا و آشوب و برهم زدن نظم اجتماعی و خسته کردن دولت و گرفتن فرصت‌ها از دست دولت، توانست دولت ملی سون یات سن را ساقط کند و عملاً یک نظام کمونیستی را سر کار بیاورد.

در دوره نهضت ملی ایران، این اغتشاش‌ها چه پیامدی را به همراه داشتند؟
نهضت ملی هم توسط گروه‌های قارچ ماندنی که در آن دوره تأسیس شد، مثل حزب توده و دیگر احزاب شکست خورد. دست کم این مسئله، یکی از مهم‌ترین دلایل آن است. در واقع از زمانی که بحث ملی شدن صنعت نفت در ایران مطرح شد، گروه‌ها و جریان‌های ذی‌نفع و احزاب سیاسی، بخشی از این ملی شدن را به نفع اربابان خودشان نمی‌دیدند. مثلاً گروه‌های سکولاری که عموماً متمایل به انگلیس یا بعضی کشورها مثل فرانسه یا شوروی بودند، ملی شدن صنعت نفت ایران را بر نتابیدند. طبیعی بود این گروه‌ها برای اینکه این نهضت شکست بخورد، به بعضی از مسائل دامن بزنند و آن را به سطح اجتماعی بکشانند. به عنوان مثال در همین دوران کمونیست‌ها و در رأس آن حزب توده، سودای گرفتن امتیاز نفت شمال را برای شوروی داشتند اما ملی شدن صنعت نفت، عملاً این ارزوها و تمایلات گروه‌های کمونیستی در ایران را به باد می‌دادا طبیعی بود که آنها برای اینکه ملی شدن صنعت نفت در ایران تحقق یابد و مردم نکند و منافع اربابانشان به خطر نیفتد، روش‌هایی را به کار می‌گرفتند که به واسطه آن بتوانند دولت را خسته کند و به زانو در بیاورند. از جمله آن روش‌ها، ایجاد بلواها و آشوب‌های شوروی بود که واقعاً هم اتفاق افتاد. آنها آنقدر در کشور بلوا ایجاد کردند که در آخر برای اینکه مردم از شر این آشوب‌ها راحت شوند، به اجبار به کودتای ۱۳۳۲ تن دادند. بنابراین عملاً شاهد بودیم کودتای دوم، در تاریخ ایران اتفاق افتاد. ما دو کودتا در پس دو جنبش اجتماعی در تاریخ‌مان داریم. جنبش اول جنبش مشروطه بود که پس از چند سال بلوا و آشوب، به یک کودتای سیاه رسید. جنبش دوم هم جنبش ملی شدن نفت بود که مصداق ما یک دولت غیرمردمی می‌گردد که آن هم به یک کودتا انجامید. از پس این دو رخداد، باید درسی تاریخی گرفت و آن اینکه در پس همه شورش‌ها و آشوب‌ها یقین بداریم یک دولت ملی مردمی روی کار نمی‌آید. مصداق ما یک دولت غیرمردمی وابسته به خارج روی کار می‌آید یا یقیناً از طریق یک کودتا به کتند، یک دولت نظامی – که همان دولت کودتایی است – سر کار می‌آید و دولت‌های کودتا چون پشتوانه مردمی ندارند، بی تردید برای تسادوم حکومت، خود را به قدرت‌های بیگانه اویزان می‌کنند. از اول انقلاب هم همین نقشه را دشمنان برای جمهوری اسلامی کشیده بودند. گروهک‌ها در این مقطع برای دستیابی

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



«آشوب‌سازی بیگانگان در ایران، بسترها و پیامدها» در گفت‌وشنود با دکتر مظفر نامدار – بخش نخست

تاریخ می‌گوید

دموکراسی از دل آشوب متولد نمی‌شود

به مطامع خود، شورش و بلوا ایجاد کردند. الحمدلله در این مقاطع با وجود رهبری واحد و قوی حضرت امام، گروهک‌ها نتوانستند به منافع خود دست یابند. بنابراین بلوا، آشوب و شورش، یکی از ابزارهای مورد استفاده گروه‌های فشار و ذی‌نفع، برای ساقط کردن دولت‌هایی است که مورد رضایت‌شان نیست.

اخیرا در فایل صوتی که از خبرنگار بی‌بی‌سی هم بخش شد، آمده که رسانه‌های برانداز در بی ایجاد دموکراسی در ایران نیستند...

از چه زمان در تاریخ، دموکراسی از طریق بلوا و آشوب به دست آمده است؟ تا جایی که غربی‌های حق‌ه‌باب در متون پرک شده علوم سیاسی – که در دانشگاه‌های ما هم تدریس می‌شود– گفته‌اند، دموکراسی زاده افکار عمومی اکثریت عاقل است. هیچ به‌یاد ندارم گفته باشند دموکراسی از دل آشوب، کشتار و تخریب یک گروه اقلیت، شبکه‌ای و زیاده‌خواه – که از زمانی جز برهنه شدن ندارند– حاصل می‌شود! در واقع بلوا و آشوب، ضددموکراسی‌ها و مضحمل‌کننده آن است. آشوبگران، ضددموکراسی هستند و آرای مردم را برنمی‌تابند. از دل بلوا، آشوب و اغتشاش، اصلاحات‌کنندگان دموکراسی‌زایی صورت گیرد تا جایی که تاریخ به ما می‌آموزد، از دل آشوب‌ها فقط نظام‌های توتالیتر، کودتایی، سرسپرده، وابسته به خارج، خشونت‌گر و بی‌رحم زاده می‌شود. اگر کسانی این توهم را در سر دارند که با بلوا و آشوب یک دولت قانونی و ملی–اسلامی را بخواهند ساقط کنند و از دل آن حکومت مردمی بیرون بیاورند یا اصلاً سیاست را نمی‌شناسند یا می‌خواهند با زور و تخریب و ایجاد عیب و وحشت، بر مردم سلطه یابند و گردنار فضایی مجازی شده‌اند! مگر اینکه در فضای مجازی این اتفاقات بیفتد و گر نه در دنیای واقعی، این اتفاق رخ نخواهد داد. مردم به نظام جمهوری اسلامی رأی داده و دوست دارند این نظام باشند و بارها هم این علاقه‌رانشان دادند. آخرین باری هم که مردم علاقه‌شان به نظام را نشان دادند، راهپیمایی ۱۳آبان امسال بود. در صورتی که اصلاً سابقه نداشته در تاریخ ایران راهپیمایی ۱۳ آبان، جمعیت چنین پرشور باشد. شما رفتارندوم قوی‌تر، دموکراتیک‌تر و مردم سالاران‌تر از این در هیچ نظام سیاسی دنیا نخواهد دید.

پایه‌گذاران آشوب و اغتشاش پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چه عناصر و جریاناتی بودند؟
کسانی که به هر دلیل به منافع حزبی و گروهی‌شان یا به تضمین مطامع اربابان خود در داخل کشور دست نمی‌یابند و چون از طریق آرا نمی‌توانند اعتماد مردم را جلب کنند، برای برهم زدن وضع جامعه دست به اغتشاش و آشوب زدند و قصد داشتند دولت قانونی و مردمی را ساقط کنند. هر اقدامی خارج از گفت‌وگو و خارج از روش‌های مسالمت‌آمیز برای ساقط کردن یک دولت ملی و قانونی، اغتشاش است. عنایت بفرمایید این واژه مهم است، چون برخی خوانندگان ممکن است بگویند شما هم در دوران انقلاب و علیه رژیم شاه، این کار را انجام دادید، اما باید به اینها گفت رژیم پهلوی اصلاحات قانونی نبود و یا کودتا روی کار آمده بود. آن رژیم از طریق تمایلات و آرای مردمی روی کار نیامده بود. هیچ دولت کودتایی هم دولتی قانونی نیست. بنابراین حضرت امام و تمام کسانی که در آن دوره مبارزه می‌کردند، رژیم پهلوی را قانونی نمی‌دانستند که بخواهند از طریق قانون با آن مبارزه کنند. رژیم پهلوی بر خلاف قانون اساسی مشروطه و از طریق حمایت خارجی و کودتا روی کار آمده بود، اما جمهوری اسلامی یک نظام قانونی است. نظامی

کسانی که به هر دلیل به منافع حزبی و گروهی‌شان یا به تضمین مطامع اربابان خود در داخل کشور دست نمی‌یابند و چون از طریق آرا نمی‌توانند اعتماد مردم را جلب کنند، برای برهم زدن وضع جامعه دست به اغتشاش و آشوب زدند و قصد داشتند دولت قانونی و مردمی را ساقط کنند. هر اقدامی خارج از گفت‌وگو و خارج از روش‌های مسالمت‌آمیز برای ساقط کردن یک دولت ملی و قانونی، اغتشاش است. عنایت بفرمایید این واژه مهم است، چون برخی خوانندگان ممکن است بگویند شما هم در دوران انقلاب و علیه رژیم شاه، این کار را انجام دادید، اما باید به اینها گفت رژیم پهلوی اصلاحات قانونی نبود و یا کودتا روی کار آمده بود. آن رژیم از طریق تمایلات و آرای مردمی روی کار نیامده بود. هیچ دولت کودتایی هم دولتی قانونی نیست. بنابراین حضرت امام و تمام کسانی که در آن دوره مبارزه می‌کردند، رژیم پهلوی را قانونی نمی‌دانستند که بخواهند از طریق قانون با آن مبارزه کنند. رژیم پهلوی بر خلاف قانون اساسی مشروطه و از طریق حمایت خارجی و کودتا روی کار آمده بود، اما جمهوری اسلامی یک نظام قانونی است. نظامی

آشوبگران درست می‌گویند! جمهوری اسلامی به آنها ظلم کرده است! چون از دوره پهلوی برای خیلی از آنها اصلاً ناموس، عفت، شرافت و عزت زنان اهمیت نداشت و زن کالا بود. این حکومت به آنها ظلم کرده و اجازه نداده که سیاست کالایی شدن زنان که برای فروش یک آدامس خروس‌نشان باید هزار بار در تلویزیون می‌رقصیدند تا بگویند آدامس ما خوب است، این را بخرد یا نخرد، اجرا شود!
آشوبگران درست می‌گویند! جمهوری اسلامی به آنها ظلم کرده است! چون از دوره پهلوی برای خیلی از آنها اصلاً ناموس، عفت، شرافت و عزت زنان اهمیت نداشت و زن کالا بود. این حکومت به آنها ظلم کرده و اجازه نداده که سیاست کالایی شدن زنان که برای فروش یک آدامس خروس‌نشان باید هزار بار در تلویزیون می‌رقصیدند تا بگویند آدامس ما خوب است، این را بخرد یا نخرد، اجرا شود!

است که مردم آزادانه و با تمایل خود، به آن رأی دادند. بنابراین در همه جای دنیا، اگر رژیمی از طریق آرای مردم روی کار بیاید و مردم آن را قبول داشته و بارها هم با شرکت در انتخابات راهپیمایی آن نظام را تأیید کرده باشند، اگر برای انتقاد یا ساقط کردن آن رژیم، از هر روشی غیر از روش مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو و عاقلانه استفاده شود، غیرقانونی و غیرانسانی است، چرا که هیچ نظام دموکراتیکی در دنیا این مسئله می‌کنند، چون معتقدند در حکومت‌های دموکراتیک، مسائل در کف خیابان حل و فصل نمی‌شود، بلکه از طریق انتخابات و سایر روش‌های مدنی حل و فصل می‌شود. این یک قاعده در سیاست است. من را این را به عنوان یک دانشجوی سیاست ۵۰، ۴۰ سال درس خوانده و تمام نظام‌های سیاسی دنیا را تدریس کرده، عرض می‌کنم. اگر قرار است در نظام‌های قانونی تغییری ایجاد کنید، فقط از طریق انتخابات، گفت‌وگو و روش‌های مسالمت‌آمیز باید این انتقادات و تغییرات صورت بگیرد. چون همه نظام‌ها، با آشوب



آشوبگران درست می‌گویند! جمهوری اسلامی به آنها ظلم کرده است! چون از دوره پهلوی برای خیلی از آنها اصلاً ناموس، عفت، شرافت و عزت زنان اهمیت نداشت و زن کالا بود. این حکومت به آنها ظلم کرده و اجازه نداده که سیاست کالایی شدن زنان که برای فروش یک آدامس خروس‌نشان باید هزار بار در تلویزیون می‌رقصیدند تا بگویند آدامس ما خوب است، این را بخرد یا نخرد، اجرا شود!

د

متأسفانه جمهوری اسلامی، از جنبه هویت منتقدان هم مظلوم است! علتش هم این است که مخالفان جمهوری اسلامی، از جنس آدم‌های فرهیخته نیستند بر خلاف انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه و انقلاب‌های دیگر دنیا. تمام منتقدان و مخالفان آنها از جنس فیلسوفان، متفکران و روشنفکران بودند، اما مخالفان و منتقدان ما لمپن‌ها هستند! آنها در جلد آدم‌های فرومایه و پست ظاهر شده‌اند که آرمانشان خلاصه می‌شود در اینکه خودشان را برهنه کنند!

می‌بینیم آن زمان ناظر به رهبران سیاسی و دینی ما بود، الان ناظر بر نخبه‌های علمی ما شده است. شما استراتژی هتک حیثیتی نیروهای نظام را ببینید، چقدر تهمت و افترا به این نیروها زده شد که در بانک‌های خارجی پول دارند. استراتژی ایجاد تفرقه، استراتژی تغییر ساختار و تحریف آرمان‌های نظام، استراتژی تخریب و تضعیف توانمندی‌های نظام، استراتژی مهار توانمندی نظام که مخصوصاً در این دهه اخ‌تراق افتاد و انتهای خط ترکیب همه آنها با هم است، یعنی جنگ ترکیبی که در انتها به تخریم همه جانبه نظام رسید.

آشوب‌های دهه دوم انقلاب، ماهیتاً با اغتشاشات دهه اول متفاوت بود. این تفاوت‌ها از چه رها هستند؟

همانطور که عرض کردم ما اول انقلاب، با سه جریان متفاوت درگیر بودیم. مخصوصاً می‌گویم نفاق، چون ظاهر و باطن‌شان فرق می‌کند. حرفه‌ایی که در ظاهر می‌زنند، با آن نیات و اهدافی که در درون دارند، تفاوت دارد. الحمدلله جریانی که در رأس آن منافقین بودند، جای پای درون نظام، حداقل در بخش کلان تصمیم‌گیری نداشتند. البته در بخش‌هایی هنوز خرده‌هایی هستند که برای ایجاد وحشت در دل مردم، کارهایی انجام می‌دهند، چون هر کس در جمهوری اسلامی می‌داند، ناپدید و خسته‌کنند، چه دلش بخواهد و چه نخواهد، منافق است و نفاق دارد ولی عموماً ساختار مرکزی و هسته تصمیم‌گیری نظام، اهل ایجاد بدعت در درون آن نبود. از دهه دوم، این نفاق به درون نظام منتقل شد. به طور طبیعی هم تمایلات‌شان، دیگر تمایلات ایدئولوژیکی به مفهومی که مثلاً بدعتی در فرمایشات حضرت امام و رهبری عزیز هم آمده: اصلاً بخش اعظم ساختار دیوان‌سالاری ما را از آرام به اشتغال خود در آوردند. یکی از معضلات بزرگ که به تعبیر ما ایرانی‌ها چشم‌سیاوش جمهوری اسلامی و به تعبیر غربی‌ها پاشنه آشیل است، این نفاق اهل ششه و اهل فتنه است. ما از دهه دوم انقلاب، شاهد نفاق اهل شیشه و اهل فتنه، درون ساختار نظام و مخصوصاً در دل دیوان‌سالاری هستیم. دیوان‌سالاری که رعی می‌کنیم، فقط قوه مجریه نیست، می‌تواند قوه مقننه و قوه قضاییه ما و حتی شیوه‌های تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و سیاستگذاری و اجرایی ما هم باشد. می‌تواند در دانشگاه‌ها و مدارس و مخصوصاً در آموزش و پرورش ما هم باشد. به حوادث اخیر نگاه کنید، خیلی از افرادی که در فتنه اخیر دستگیر شدند، در آموزش و پرورش، مخصوصاً در مدارس غیرانتفاعی شاغل بودند. البته ما معلمان شریف و پاک‌دین اما خداینخشدانهایی را که این مدارس فتنه‌انگیز را به جان مردم انداختند، مدرسی که به نظر من، هیچ تجربه و سبایقه تدریس ندارند را بسا حقوق کم می‌کنند. اینها مدارس غیرانتفاعی نیستند، اینها به تمام معنا مدارس انتفاعی هستند! آنها فتنه می‌هم از دوره دولت آقای هاشمی شروع شد. پرورش بودند. کسانی که اول آن مدارس عترب را درست کرده و پایه‌گذارش بودند. هم نفاق اهل شیشه و هم نفاق اهل فتنه به درون دیوانسالاری منتقل شد. طبیعی است که سیستم در این حالت، کمی ماهیت به ظاهر مکتبی خودش را از دست دهد و از جنس خواسته‌هایی شود که مردم با مکتب می‌شود. بخش آخر هم ناظر به کارآمدی نظام سیاسی است. یعنی کارآمدی‌زدایی که ناظر به رهبری است. با مطرح کردن اینکه، رهبری دیگر توانایی ندارد و نمی‌تواند جامعه را هدایت کند! یعنی چهار دوره همه با هم جمع شدند و چهار ابر استراتژی مشروعیت‌زدایی، کارآمدی‌زدایی، اعتبارزدایی و اعتمادزدایی را تدریس می‌کنند. پشت این چهار ابر استراتژی، یک جریان نفاق خوابیده است. نفاق اهل بدعت که هنوز وجود دارد. نفاق اهل شیشه که هنوز کار می‌کند و نفاق اهل فتنه هم که ما از سال ۱۳۸۸ با آن مواجه شدیم. امروزه هر سه جریان نفاق برای زدن آن سه رکن، کنار هم قرار گرفته‌اند و آن چهار ابر استراتژی را تعقیب می‌کنند. البته کنارش هم چند استراتژی در نظر گرفتند که ماهیت کار کردی دارد. چون آنها رهبر هستند و این چهار ابر استراتژی، کار کردی است. مثل استراتژی ایجاد بحران قومیتی و هویتی که اول انقلاب بود، ولی الان هم وجود دارد. استراتژی حذف نیروهای نظام که از اول انقلاب شروع شد، ولی هنوز که هنوز است در گوشه و کنار آن را

چون اصلاً این مدل خواسته‌ها پاسخ‌نادر و در پس آن منطقی نیست که شما بخواهید آن را تغییر دهید.

معتزضان معتقدند جمهوری اسلامی، به آنها ظلم و حقوق اساسی‌شان را پایمال کرده است. این انگاره را چگونه می‌بینید؟

بله درست می‌گویند! جمهوری اسلامی به آنها ظلم کرده است! چون از دوره پهلوی برای خیلی از آنها اصلاً ناموس، عفت، شرافت و عزت زنان اهمیت نداشت و زن کالا بود. به جمهوری اسلامی به آنها ظلم کرده و اجازه نداده که سیاست کالایی شدن زنان که برای فروش یک آدامس خروس‌نشان، باید هزار بار در تلویزیون می‌رقصیدند تا بگویند آدامس ما خوب است، این را بخرد یا نخرد یا نخرد، اجرا شود. جمهوری اسلامی ۴۰ سال مقابلشان ایستاده و اجازه نداده برهنه کردن زن را دستاویز لذت طلبی‌های پست خود کنند و در خیابان‌ها روسری از سر بردارند. حالا مثلاً روسری‌ات را هم برداشتی، آیا آزاد شدی؟! اگر آزاد شدی، چه آزادی حقیر و نکبت‌باری! یک سؤال منطقی این است که از چه آزاد شدی؟ آزادی از شرافت و کرامت‌آسانی؟ آزادی از عفت، حیا، شرم و شخصیت زن؟ به، جمهوری اسلامی ۴۰ سال به بعضی‌ها ظلم کرده، چون می‌خواستند مثل سابق کشور را به امریکایی‌ها و اروپاییان بفروشدند، برده غریبه‌ها که سلیقه تاریخی در برده‌اری دارند، باشند که آنها بیایند و ما را در حد سگ بپذیرند! همان حرفی که هوبنار زد و برادرش آن را در کتاب «خاطرات سقوط شاه» نوشت. صفحه ۶۸ این کتاب را بخوانید: «متفقین در تمام مراکز که بر آن سيطرة داشتند و از آن خودشان در ایران می‌دانستند و کشور ما را اشتغال کردند، اولین چیزی که نوشتند این بود که ورود ایرانیان و سگ منطقی...». آنها ناراحت هستند از اینکه ۴۰ سال جمهوری اسلامی اجازه نداده هم‌تراز با سگ‌ها باشند! ببینید سطح خواسته‌های اغتشاشگران چقدر سیخف است! حال شما وقتی می‌خواهید از جنس خودشان به آنها پاسخ بدهید، باید تا سطح همان‌ها تنزل و افول کنید تا بتوانید جوابی هم سطح خودشان به آنها بدهید. ما که نمی‌توانیم نه در فضای مجازی و نه در صحبت با آنها این کار را انجام دهیم. این هم از آن ظلم‌هایی است که به نظام جمهوری اسلامی شده است.

براندازان مدعی هستند که خواسته‌های ما از جنس فرهنگ و اقتصاد است. دیدگاه شما در این باره چیست؟

می‌دانید حکایت این ادعا مثل چه می‌ماند؟ مثل آن سارق و دزد اموال مردم می‌ماند که می‌گوید هدف من دزدیدن اموال مردم نیست، ولی چون کار ندارم و گرسنه هستم و جنبش‌ها گران شده و نمی‌توانم بخرم، بالااجبار دزدی می‌کنم! یا آن راننده دیوانه‌ای که می‌گوید، من مقصودم این نیست که ماشینم را با حداکثر سرعت به کسی بزنم و جان مردم را به خطر بیندازم، بلکه می‌آوردند ماشینم است! امروزه همه دنیا ولی هیچ راهی ندارم مگر اینکه عده‌ای را اله کنم و بروم! آخرین چاره منطقی سخیفی است که اینها دارند! ببینید مخالفان و دشمنان ما چقدر سطح دلایلی که می‌آورند ضعیف است! امروزه همه دنیا حتی مشهورترین و قدیمی‌ترین حکومت‌های شبه دموکراتیک مثل: فرانسه، انگلیس، امریکا، آلمان و... گرفتار معضلات اقتصادی است. به دلیل اینکه نزدیک به دو، سه قرن است که سرمایه‌داری در دنیا سلطه دارد و حکومت می‌کند. سیستم سرمایه‌داری هم چون به سود سرمایه‌دار فکر می‌کند نه به جیب مردم، معلوم است که حجم عظیمی از جوامع باید چاره‌فقر و بدبختی باشند. ما هم به‌دلیل اینکه سال‌ها حکومت سرمایه‌داری در کشورمان سيطرة مطلق داشت و حکومت پهلوی دستورات این نظام را در کشور پیاده می‌کرد و تمام ساختار دیوان‌سالاری ما در خدمت نظام سرمایه‌داری بود و متأسفانه هنوز هم برخی از مدیران‌مان برای اداره کشور تمایلات سرمایه‌داری دارند، مردمان گرفتار فقر و بدبختی می‌شوند. وقتی شما از گذشته تا به امروز، همه چیز را سرمایه‌داری و تصمیمات کدخدا وصل می‌کنید، می‌خواهید شوش را ببرید و از ضایعاتش را امان بایند؟! این دیگر یک نقاشی ابلهانه است! شوش را نمی‌ریزد، چون آنجا بهایی بود، تمام ضایعاتشان را به شما منتقل می‌کنند! الان گرفتار همین مسئله هستیم. اگر امروزه این مشکلات وجود دارد، فقط برای عده خاصی نیست که به همین بهانه به کف خیابان بیایند و اموال مردم را تخریب کنند و شرارت بخرج دهند. همه مردم مظلوم ایران، گرفتار این مشکلات هستند. اصل و فرع همه این اغتشاشگران در سراسر ایران را با هم جمع کنند، به یک میلیون نفر هم نمی‌رسد! البته منظورم آن عده‌ای است که آدمکشی، تخریب و اغتشاش می‌کنند و نه مخالفان و منتقدان، وجود منتقدان اشکالی ندارد، همه نظرات‌های سیاسی منتقد دارند و نظرها باید به انتقادات فکر کنند و برای آن راه‌حل بیابند. نظام ما هم باید همین کار را انجام دهد. اگر هم تا به حال به طور جدی چنین نکرده‌اند، به خاطر این بوده که گرفتار جناح‌بازی‌ها بودند. این جناح‌ها خودشان را قبول داشتند و اعتنایی به مردم نمی‌کردند. به همین دلیل عده‌ای از مردم عصبانی می‌شوند و کارهایی می‌کنند ولی عصبانی شدن به معنی این نیست که شما بگویید مردم چاقو را برداشتم، حال کاری ندارم که این چاقو برای یک کار خوب تولید شده یا نه، حال که تولید شده، من با این چاقو شکم مردم را پاره می‌کنم! یا تولیدش نکنید یا حالا که تولید می‌کنید، من چنین خواهم کرد و واقعاً نمی‌دانم چه کسی چنین منطقی را می‌پذیرد.